



بر گرفته از کتاب **History Skills**

چاپ ۱۹۹۶ م. ویراسته ماری ابوت

ترجمه: سعادت رضوی / توضیح: دکتر عبدالرسول خیراندیش

مصروف طبقه بندی آثار قدیمی از جمله ابنیه و مستون می کنند. روشهای عتیقه شناسی برای طبقه بندی و سنجش مدارک، سهم عمده ای در تحقیقات تاریخی دارد.

□ باید توجه داشت که عتیقه شناسی با باستان شناسی (Archeology) تفاوت دارد. اما این تفاوت را در گستره این دو علم باید دانست. در حقیقت عتیقه شناسی اعم است و باستان شناسی اخص. در ایران، باستان شناسی بیشتر در مورد ابنیه و عمارات است، حال آن که عتیقه شناسی بیشتر به اشیاء و ابزار نظر دارد. اما به هر حال هر دو علم از روش های یکسانی در شناسایی زمان گذاری اشیاء، آثار و ابنیه بهره می گیرند. عتیقه شناسی در شکل گیری اندیشه اروپاییان در زمینه تاریخ نقش مهمی داشته است.

* **کلیومتری (Cliometrics)** - کلیومتری نوعی تحقیقات تاریخی است که در آن از ریاضیات و فرضیه های آماری استفاده می شود. روش کلیومتری برای تحولات تاریخی از دهه ۱۹۵۰ م. به بعد کاربرد یافته است.

□ رشد و توسعه روش کلیومتری متکی به توسعه آمارگیری در همه زمینه ها از جمله جمعیت و منابع اقتصادی بوده است. لذا واژه جمعیت شناسی دیده شود.

* **تاریخ تطبیقی (Comparative history)** - تاریخ تطبیقی رویکرد خاصی در مطالعات تاریخی به شمار می آید که اساس آن را مقایسه میان جوامع، مؤسسات تمدنی و ادوار مختلف تشکیل می دهد. در طول قرن بیستم تاریخ تطبیقی به عنوان شعبه ای از تاریخنگاری رشد

* **مکتب آنالز (Annales School)** - رویکردی است در مطالعات تاریخی، و نام آن مأخوذ است از سالنامه ای با عنوان *Annales d'histoire économique et sociale*. این مکتب در سال ۱۹۲۹ م. توسط لوسین فوبر (Lucien Febvre) (۱۸۷۸-۱۹۵۶) و مارک بلوخ (Marc Bloch) (۱۸۸۶-۱۹۴۴) در دانشگاه استراسبورگ تأسیس شد. ویژگی این مکتب شیوه تاریخنگاری آن است که تاریخنگاری به شکل سنتی و مبتنی بر توالی زمانی حوادث را متروک دانسته و بر این باور است که در تحقیقات تاریخی باید سایر عوامل بویژه عوامل جغرافیایی و مردم شناسی اجتماعی را به طور کامل در نظر گرفت.

□ از مهم ترین آثار این مکتب که به فارسی ترجمه شده است می توان به کتاب سرمایه داری و حیات مادی نوشته فرنان برودل و جامعه فنودالی نوشته مارک بلوخ اشاره کرد. در کتاب نخست، آقای پرویز میران مترجم کتاب، طی مقدمه ای به طور مفصل این مکتب را معرفی کرده است. نیز ر. ک دکتر مسعود مرادی، مکتب آنال، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۵ همچنین کتابی با عنوان «مکتب آنال» ترجمه نسرین جهانگرد نیز اخیراً توسط انتشارات جامی به چاپ رسیده است.

* **عتیقه شناسی (Antiquarianism)** - مطالعات تاریخی جدید (مدرن) معمولاً با عتیقه شناسی محض که جمع آوری اطلاعات به خاطر خود اطلاعات و در نتیجه عاری از هر نوع تفسیر است، مایبنت دارد. علم عتیقه شناسی در اصل روشی تحقیقی است که در اروپا بویژه در قرون ۱۵ تا ۱۸ م شکوفا شد. عتیقه شناس هم خود را

بسیاری یافته است.

□ آنچه که تاریخ تطبیقی نامیده می شود در کشور ما بیشتر به صورت تاریخ عمومی (general History) انعکاس یافته است، که در یک برهه از زمان در همه عرصه ها یا زمان ها یک پدیده را بررسی می کند. لذا صرف بیان همزمانی وقایع را نمی توان تاریخ تطبیقی نامید.

* تاریخ معاصر (Contemporary history) - تاریخ معاصر آن قسمت از تاریخ به شمار می آید که گذشته نزدیک را دربرمی گیرد. بدین جهت تاریخ قرن بیستم یا بویژه وقایع پس از پایان جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵ م. تاریخ معاصر دانسته شده است.

□ آنچه که در این جا تحت عنوان تاریخ معاصر آمده است گاهی با عنوان تاریخ اخیر (recent history) نیز آورده می شود. در تاریخ جهانی معمولاً از ۱۷۸۹ (انقلاب کبیر فرانسه) تاکنون را قرون معاصر یا تاریخ معاصر قلمداد کرده اند و از حدود جنگ های جهانی اول و دوم را تاریخ اخیر.

در ایران معمولاً تأسیس سلسله قاجاریه را که تقریباً با آغاز قرن نوزدهم مقارن است مبدأ تاریخ معاصر دانسته اند. بعضی این تاریخ را جلوتر یا عقب تر نیز برده اند. در مواردی تاریخ مشروطه و پس از آن تاریخ معاصر عنوان شده است. بعضی نیز باتوجه به تحولات تاریخ ایران، آغاز سلسله پهلوی یا تحولات دیگری را مبنا قرار داده اند.

به نظر می آید که فقدان مبانی نظری قوی در باب مفهوم تاریخ معاصر موجب تشکیک ها و ارائه نظریات متفاوت در این زمینه شده باشد. بدون شک توجه به مفهوم نظری تاریخ معاصر و عنایت در پدیده ای که از نظر تاریخی دارای «معاصرت» است می تواند روشنگر این اصطلاح باشد. نیز باید توجه داشت که پدیده «معاصرت» دارای نوعی تبدیل و تحول است که مطالعه آن را پیچیده می سازد و به آسانی نمی توان آن را با تعریف و تحریر، ثابت، مشخص و دائمی بیان کرد. در حقیقت باید میان مفهوم معاصر به عنوان اسم (اصطلاح) و به عنوان صفت تفاوت قائل شد.

* تاریخ فرهنگی (Cultural history). تاریخ فرهنگی به طور سنتی به معنای مطالعه درباره مباحث عالیة فرهنگی همچون هنر و ادبیات بوده است. در سال های اخیر تلاش قابل توجهی برای تعمیم تاریخ فرهنگی، آن چنان که فرهنگ عامه و بازآفرینی منسب و خودآگاهی جوامع گذشته (متالتیته) را دربرگیرد، صورت گرفته است.

□ صرف دارا بودن عناصر فرهنگی چون اخلاق، آداب، زبان، شیوه زندگی... را نمی توان تاریخ فرهنگی دانست. مثلاً ممکن است بسیاری از آنچه که فولکلور (فرهنگ عامه) دانسته می شود را تحت عنوان تاریخ فرهنگی مطرح کرد، زیرا شرط اصلی تاریخ فرهنگی آگاهی به فرهنگ و مضامین و مقولات آن است و باید بتواند در شکل گیری خاطره تاریخی (فرهنگی) یک ملت ایفای نقش نماید. چنین صورتی از فرهنگ را معمولاً تحت عنوان «معارف» در ادبیات

فارسی معاصر بیان می کنند. در درجات بالاتر شناخت و آگاهی جامعه نسبت به معارف خویش که متضمن نوعی نقادی نیز باشد در تاریخ فرهنگی مورد توجه قرار می گیرد. لذا در تاریخ فرهنگی گرایش به نخبگان فرهنگی همواره وجود دارد و آن را از سطوح فرهنگ عامه دور می سازد.

* بحران (Crisis). در تاریخ نویسی بحران یک دوره کوتاه از تحولات قطعی یا یک نقطه عطف شدید یا لحظه تصمیمات حیاتی به شمار می آید. «بحران» معادل نه چندان دقیقی برای اصطلاح «نقطه عطف» است.

□ در فرهنگ فارسی معین ذیل واژه بحران آمده است:
بحران - تغییری که در حالت تب در مریض پدید آید. شدیدترین و ناراحت ترین وضع مریض در حالت تب.
بحرانی - تغییر حالت و آشفتگی مریض - وضع غیر عادی در امری از امور مملکتی.

در تاریخ نگاری فارسی معمولاً واژه بحران برای هرگونه تعارض حاد به کار می رود، اما در تاریخ نگاری جهانی فقط در موارد خاصی این واژه کاربرد یافته است، مثل بحران (رکود) مسالی ۱۹۳۳ - ۱۹۲۹ م. ایالات متحده و یا بحران موشکی کوبا ۱۹۶۲ م. و مواردی از این قبیل آن چنان که با تعریف ارائه شده فوق منطبق است.

نقطه عطف در تاریخ نگاری فارسی به معنای تغییر جهت کامل سیر وقایع است و شدت و ضعف بر آن مترتب نیست، اما در تاریخ جهانی تیر و وجه شدت و ضعف رخدادها و وقایع مدنظر است.

* اَبسولوتیسم (Absolutism) - در نظر و عمل به معنای رهایی قدرت دولت از هر قید و شرطی است. این اصطلاح بویژه مربوط به پادشاهان اروپایی از قرن شانزدهم تا هجدهم میلادی است.

□ هر چند این واژه بیشتر در علوم سیاسی کاربرد دارد، اما در این جا صورت تاریخی این اصطلاح مدنظر است. پادشاهان اروپایی چون لویی چهاردهم، لویی پانزدهم و لویی شانزدهم، پطربکبر، کاترین کبیر، فردریک و دیگران که در قرون جدید (۱۸ - ۱۵ م.) فرمانروایی کرده اند، از آن رو چنین نامیده شده اند که هنوز نمادهایی چون پارلمان شکل نگرفته بودند و حتی مجالس سنتی اشراف نیز منحل شده بود.

* آناکرونیسیم (Anachronism) - خارج شدن از ادراک مبتنی بر تاریخ و معیارهای بیگانه با یک دوره یا فرهنگ.

□ بیشتر کاربرد این واژه در مورد عدم رعایت اصل توالی و ترتیب در تاریخ نگاری است. از آن جا که نظم زمانی به لحاظ صوری مبتنی بر نظم زمانی و از نظر مضمونی مبتنی بر رابطه علی میان رخدادها است، هرگونه آناکرونیسیم موجب اشتباه فاحش در ادراک منظم و علی وقایع خواهد شد. در حقیقت عدول از کرنولوژی موجب فروغلتیدن در آناکرونیسیم می شود و بیان آناکرونیسیم وقایع اساساً هرگونه سازماندهی تاریخی یا تاریخمند را غیرممکن و هرگونه استنتاج و استنباط منطقی را مشکل خواهد ساخت. لذا آناکرونیسیم

اصولاً عدول از تاریخ نگاری است و تاریخ از این حیث با کلیه علوم متفاوت می شود.

* **آناشیسیم (Anarchism)** - فلسفه سیاسی است که معتقد است می توان جامعه را بدون نیاز به قدرت دولت سازماندهی و اداره کرد. واژه آناشیسیم از قدیم در عرصه سیاست و جامعه به عنوان واژه ای تحقیر آمیز در شرایط درهم شکستن نظم و اخلاق در جامعه به کار می رود.

□ واژه آناشیسیم بیشتر در فرهنگنامه های علوم سیاسی مورد بحث و بررسی قرار می گیرد. به کارگیری آن به عنوان اصطلاحی تاریخی بیشتر ناظر به ادوار رواج اندیشه آناشیسیم است. این لغت که مشتق از انارخه یونانی به معنای عدم دولت است در قرن نوزدهم مبدل به مکتبی سیاسی شد و هر چند در ابتدا مبتنی بر خشونت نبود اما چون به تروریسم روی آورد و ویرانی نظام حکومت های اروپا را مدنظر قرارداد، آن گاه معنایی که از آن دریافت می شد برابر با هرج و مرج طلبی و قبول بی نظمی در جامعه شد. رشد اندیشه های لیبرالیستی، سوسیالیستی و سندیکالیستی در همان قرن موجب شد تا به حیات مکتب آناشیسیم پایان داده شود. اما این واژه در فرهنگنامه های سیاسی همچنان به عنوان نظریه ای که مبنی بر هرج و مرج اخلاقی و اجتماعی باشد مورد بحث قرار می گیرد. لذا برای تفصیل بحث درباره آن باید به آن فرهنگنامه ها رجوع کرد.

* **غیر واقعی (Counter-factual)** - فرض کردن امری بر مبنای آن چه در صورت عدم وجود یک علت کلیدی یا شرایط ویژه ممکن است رخ دهد و یا رخ ندهد و یا پی آمد رخدادهایی که اتفاق نیفتاده است.

□ مشهور است که در تاریخ «اگر» وجود ندارد. زیرا با فرض «اگر» می توان به علت ها و معلول های بشماربری بر اساس اقتضای عقل و استدلال رسید، در حالی که در واقعیت رخدادهای تاریخی نه آن علت ها و نه آن معلول ها هیچ کدام وجود نداشته و اسناد و مدارک تاریخی بر وجود آنها دلالت نمی کنند. امر غیر واقعی در تاریخ امر نامعقول نیست بلکه بدان معناست که واقعیت خارجی نداشته و تحقق بیرونی نیافته است. لذا شبیه «قضایای کاذبه» در منطق است، یعنی عقلاً ممکن است اما واقعیت ندارد. نیز امر «غیر واقعی» به تخیل نزدیک است و چون تاریخ مبتنی بر مستندات است این تخیل ممکن است مبدل به توهم شود.

* **رژیم کهن (Ancien regime)** - نظام قدیم فرانسه. این اصطلاح برای تشریح اوضاع سیاسی و اجتماعی فرانسه قبل از انقلاب کبیر (۱۷۸۹ م.) یا دوران ابسلووتیسم به کار می رود.

□ هر چند واژه کهن برای عهدباستان و قرون عتیق به کار می رود اما در منابع تاریخ اروپا اصطلاح رژیم کهن به نظام حکومتی خاندان بوربون نظر دارد. این رژیم طی انقلاب کبیر فرانسه ۱۷۸۹ م. سرنگون و به جای آن نظام بورژوازی لیبرال مستقر شد. از آن جا که

استقرار رژیم جدید همراه با تغییرات همه جانبه در شئون زندگی مردم فرانسه و سپس اروپا شد، اطلاق «رژیم کهن» بر شرایط پیش از آن نشانگر فاصله عمیقی است که میان اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی قبل و بعد از انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه به وجود آمده است. برای توضیح بیشتر این امر کتاب انقلاب فرانسه و رژیم پیش از آن نوشته الکسی دو توکویل ترجمه محسن ثلاثی دیده شود.

* **طبقه class** - تا پیش از قرن نوزدهم موقعیت اجتماعی به وسیله واژه هایی چون مرتبه (Rank) و دسته (Estate) تعریف می شد. طبقه بندی های مستتر در این واژه ها می توانست در مفاهیمی چون توارث، منصب و حیثیت معنا و مفهوم پیدا کند. در اوایل دهه ۱۸۲۰ طبقه class به عنوان یک اصطلاح اجتماعی به کار گرفته می شد و اندیشه تاریخی به عنوان عرصه ای برای تعارض میان طبقات اجتماعی، تابعی از نوشته های تاریخی و سیاسی به شمار می آمد. مارکس (۱۸۸۳-۱۸۱۵ م) و انگلس (۱۸۹۵-۱۸۲۰ م) در مانیفست کمونیست (۱۸۴۸ Communist Manifesto) اعلام کردند که تاریخ حیات اجتماعی تا پیش از این، تاریخ کشمکش های طبقاتی بوده است. توسعه نظریات جامعه شناسانه موجب توسعه کاربرد واژه طبقه در تحقیقات تاریخی شد. در دهه های اخیر نظریه طبقه تبدیل به مفهوم و وسیع تری از قشر بندی اجتماعی شده است.

□ جز آنچه که در فوق آمد مفهوم طبقه در متون تاریخی کاربرد

سری

دقیق تری ندارد. لذا برای تدقیق و تفصیل مطالب مربوط بدان باید به متون جامعه‌شناسی یا جامعه‌شناسی تاریخی رجوع کرد. نزد جامعه‌شناسان، طبقه، قشر، گروه و مانند آنها دارای تفاسیر و معانی خاصی است.

* جمعیت‌شناسی (Demography) - مطالعه و تحلیل ساختار و اندازه جمعیت‌های گذشته و الگوی زندگی خانوادگی جمعیت‌شناسی نامیده می‌شود. جمعیت‌شناسان درباره رابطه بین اقتصاد و تغییرات اجتماعی و جمعیت تحقیق می‌کنند. جمعیت‌شناسی تاریخی به عنوان یک شاخه از تحقیقات تاریخی از دهه ۱۹۵۰ توسعه یافته است.

□ از آن‌جا که جمعیت‌شناسی به دو شعبه جمعیت‌شناسی کمی تر مبنی برآمار است و جمعیت‌شناسی کیفی تر مبنی بر تحلیل و مسائل جمعیتی است تقسیم می‌شود هم بخوبی می‌تواند وضعیت گذشته را نشان دهد و هم بر اساس محاسبات ریاضی شرایط آینده را پیش‌بینی کند. امروزه در علوم مبتنی بر زمان از جمله تاریخ کاربرد وسیعی یافته است و کتاب‌های متعددی در مورد تاریخ و جمعیت عرضه شده است. مثل ژئوپولیتیک گرسنگی نوشته فرناندو کاسترو و تاریخ اقتصادی جمعیت جهان نوشته کارل لوجی پولا.

* جبر تاریخی (Determinism) - اعتقاد به این که تاریخ به وسیله جبر یا شرایطی غیر از انگیزه‌ها و آزادی‌های فردی شکل می‌گیرد،

ممکن است سابقه در دیدگاه سنتی مسیحیت داشته باشد.

□ باید توجه داشت که جبر در مفهوم فلسفی که بدان هیپرسیم می‌گویند در تاریخ مطرح شده و آنچه که به عنوان جبر تاریخی (Determinism) عنوان شده است باید به «حتمیت» یا «ضرورت» حتی به بیانی دقیق‌تر به «یقین» ترجمه شود. در چنین صورتی حدوث پدیده‌های تاریخی که به صورت توالی رخدادها جلوه گر می‌شود به معنای وصفی اجتناب‌ناپذیر تلقی خواهد شد که این وضع ناگزیر حاصل شرایط اقتصادی، جمعیتی، فرهنگی، سنت و یا به طور کلی هر امری که بیرون از حوزه اختیار و انتخاب و اراده افراد باشد نسبت داده می‌شود. توضیح کامل مسأله دترمینیسم تاریخی مستلزم بحث مقدماتی در مکتب انالیستیک (تحلیلی) تاریخ است که امید است در آینده بدان پردازیم.

* تاریخ‌گرایی (Historicity) - ویژگی تاریخی هر پدیده را به حیث تعلق به زمان و مکان معین دانستن.

□ آن‌طور که مشهور است هر واقعه تاریخی دارای سه رکن ۱- زمان ۲- مکان ۳- علت است. یعنی هر واقعه تاریخی دارای زمان معین، مکان معین و علت یا علل معین باید باشد. این امر نه تنها اثبات بیرونی دارد یعنی وقایع تاریخی بر آن گواه است بلکه به ضرورت استدلال عقلی نیز هست، زیرا فقدان هر یک از این سه رکن موجب نقص و عدم پذیرش عقلی خواهد بود. تاریخ‌گرایی بر این باور است که برای شکل‌گیری هر حادثه تاریخی اعم از یک رویداد کوچک یا اعصاب و تحولات بزرگ، تجمع این سه رکن ضروری است و حتی اگر گزارشی هم در مورد یکی از آنها نشده باشد به طور منطقی و عقلی می‌توان به وجود آنها پی برد و درصدد یافتن آن برآمد. عقیده به تاریخ‌گرایی فصل‌میزه تاریخ از افسانه و اسطوره است و حماسه حدفاصل آنهاست. نیز بحث درباره تاریخ‌گرایی خود متکی به بحث درباره کرنولوژی است. در ضمن، بنیادهای جزء‌نگری در تاریخ بر اساس همین تاریخ‌گرایی است.

* مکتب تاریخی (historicism) - بیشترین معنایی که در زبان انگلیسی از این واژه استنباط می‌شود دیدگاهی است که معتقد است مطالعه تاریخ می‌تواند موجب کشف قوانین عمومی توسعه اجتماعی شود و همچنین ممکن است برای پیش‌بینی وقایع آینده به کار رود. □ از آن‌جا که مکتب تاریخی معتقد است هر پدیده‌ای حاصل یک رشته مستمر توسعه و تکامل است و به عبارتی حدوث هر پدیده را مبتنی بر ریشه و زمینه‌ای در تاریخ می‌داند، پس هم در شناخت پدیده‌های موجود به تاریخ رجوع می‌کند و هم در شناخت شرایط آینده معتقد است که مطالعات تاریخی می‌تواند در مقام پیش‌بینی برآید. این مکتب تاریخ را به سوی کلی‌نگری و مطالعه زمان‌های بلند و کشف قوانینی که علی‌الاصول کلی هستند سوق می‌دهد و هر چند با تاریخ‌گرایی بی‌ارتباط نیست اما در عین حال مغایر با آن سیر می‌کند.

